

بررسی فقهی کاریکاتور با تکیه بر قاعده هتک حرمت مقدسات

حسینعلی سعدی*

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۰/۰۳

صادق الهمام**

تاریخ پذیرش: ۹۵/۰۷/۲۰

چکیده

کاریکاتور در جهان امروز از هنرهای پذیرفته شده می باشد و یکی از بهترین راه‌های ارتباط جمعی است. این هنر دارای انواع متعددی چون کاریکاتور چهره یا سیاسی یا روزنامه‌ای و غیره می باشد. هدف از کاریکاتور را اغلب طنز همراه با ایجاد تفکر در مخاطب می دانند. زادگاه این هنر در مغرب زمین بوده و برخلاف ادعای برخی که قدمت آن را بیش از هزار سال می دانند، دارای قدمت چندانی نیست. از آنجاکه از ویژگی‌های این هنر عدم قید و مرز می باشد باید دید که در جامعه دینی که با محوریت ارزش‌ها و مقدسات شکل گرفته است امکان ترویج کاریکاتور بوده و یا مستلزم هتک حرمت مقدسات خواهد شد؟ آیا می توان آن را به کل محکوم به حرمت یا حلیت کرد یا باید بین انواع آن تفصیل قائل شد. برخی به دلایلی چون حرمت به تصویر موجود ذی روح و یا ایذاء مؤمن برای استنباط حرمت ترویج آن تمسک نموده اند که هر یک از این دلایل اخص یا اعم از مدعی می باشد. قاعده هتک حرمت مقدسات که از قواعد مورد قبول نزد فقها است می تواند مستند مهمی در حرمت ترویج این هنر آزاد در جامعه دینی که با چهارچوب ارزش‌ها استوار است، باشد. در این تحقیق سعی بر آن است که تا ابتدا مستندات این قاعده بررسی شود سپس به بررسی این موضوع که آیا کاریکاتور از مصادیق این قاعده می باشد یا خیر پرداخته شده است.

کلید واژه

کاریکاتور، هتک، مقدسات، عرف خاص، عرف عام.

Saadi@isu.ac.ir

* دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه امام صادق (ع)

** استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه امام صادق (ع) - نویسنده مسئول

Elham.sadegh@gmail.com

۱. بررسی ماهیت کاریکاتور

۱-۱. تعریف کاریکاتور

یکی از عناصر مهم ارتباط در جهان امروز هنر کاریکاتور است. برای این هنر تعاریفات متعددی بیان شده که در این بین تعریف زیر به نظر مناسب می آید:

آن شاخه از هنر نقاشی که از نظر ظاهری دارای شکل‌های مبالغه‌آمیز و درعین حال انتقادی است کاریکاتور نامیده می‌شود.

برخی نیز کاریکاتور را این‌گونه تعریف کرده‌اند:

الف. هنر ارائه‌ی تصاویر اشخاص یا اشیاء که در آن صفات و خصوصیات بارز فرد یا شیء، به نحوی اغراق‌آمیز، مضحک و غیرطبیعی به تصویر کشیده می‌شود.

ب. تصویر یا هر اثر هنری که به نحوی مضحک و اغراق‌آمیز، ویژگی‌های موضوع اصلی را به نمایش می‌گذارد.

ج. تصویر مشابه، مضحک و غیرطبیعی از چیزی ارائه دادن.

د. تقلید کردن از روی تمسخر

در مجموع شاید بتوان به‌طور خلاصه این‌گونه گفت که کاریکاتور تصویری است که به‌منظور هجو کردن چیزی یا کسی کشیده می‌شود. کاریکاتور یک شخص باید مضحک باشد و در کشیدن آن باید نمایش اعضای بدن سوژه مبالغه کرده و شخصیت سوژه را بنمایاند (حسینی، ۱۳۷۳، ش ۴۳، ص ۲۰).

۲-۱. تاریخچه کاریکاتور

برخی از پژوهشگران هنر کاریکاتور عقیده دارند که کلمه‌ی کاریکاتور کوتاه شده‌ی «کاریکاتورا» است که در قرن شانزدهم در ایتالیا توسط طراح و نقاش آن زمان، آنیبال کاراکی مصطلح گردید. هنرمندان (در مسائل سیاسی) از چهره‌های واقعی سیاستمداران و یا کسانی که به‌نوعی خبرساز هستند، کاریکاتور می‌کشند. بسیاری از کاریکاتورها

برای خندانند بیننده کشیده شده‌اند، اما بعضی از آن‌ها (مثل موضوعات سیاسی) با اینکه در نگاه اول خنده‌دار هستند، اما معنای ثانوی عمیقی در خود دارند. در ادبیات نیز کلمه‌ی کاریکاتور به توصیفی که جنبه مسخره‌آمیز یا هجوآمیز دارد و شخص یا اشخاص مورد توصیف را به شکل اغراق‌آمیزی مجسم می‌کند اطلاق می‌شود. گفته شده هنر کاریکاتور خیلی پیش از پیدایش روزنامه‌نگاری و حتی اختراع صنعت چاپ در دنیا رواج داشته و در واقع عمری به درازای تاریخ مکتوب انسان دارد. قرن‌ها پیش‌ازین که اصطلاحات کاریکاتور، کارتون (یا هر عنوانی که در زبانه‌ای مختلف به آن داده شده) ابداع گردد، این هنر در عصر باستان شناخته شده و رواج داشته است.

اولین کاریکاتورهایی که در آن‌ها مسائل سیاسی و اجتماعی مطرح شد، در حفاری‌های شهر پمپی به دست آمده که تقریباً ۱۹۰۰ سال پیش در زیر گدازه‌های آتش‌فشانی پنهان بود. این کاریکاتورها بر روی ستون‌های سنگی کنده شده بود و در معرض دید همگان قرار داده می‌شد.

در قرن اخیر گرچه در نقاشی‌های نقاشان بزرگ قرن ۱۶ میلادی، از قبیل «هولباین» و «بروگل» نقشه‌ای کاریکاتور فراوان به چشم می‌خورد، اما سنت کاریکاتور سازی که اساس آن تأکید بر جنبه‌های خنده‌آور اشخاص، موضوع کاریکاتور است، در قرن ۱۷ میلادی به دست «کاراچی» در ایتالیا پایه‌گذاری شد.

«آگوستینو کاراچی» نقاش ایتالیایی اولین هنرمندی بود که برای سرگرمی خود و دوستانش از چهره‌ی انسان‌های واقعی، تصاویر کمیک می‌کشید. کسانی که از کارگاه او دیدن می‌کردند، سوژه‌های تصاویر وی می‌شدند. این بازدیدکنندگان چهره‌ی خود را به صورت سگ، خوک، قاطر و یا حتی پارچ آب و قرص نان می‌دیدند. واژه کاریکاتور برگرفته از نام «کاراچی» نقاش نیست و از کلمه ایتالیایی «کاریکار» به معنی «انباشتن» (اغراق در جزئیات) ساخت شده است پس‌ازآن، هنرمندان دیگری نیز به کاریکاتور

روی آوردند. معروفترین اینان در قرن ۱۸ نقاش انگلیسی «ویلیام هوگراث» بود (۱۷۶۴-۱۶۹۷) هوگراث نمی‌خواست به‌عنوان یک کاریکاتوریست شناخته شود. در حقیقت کارهای وی بسیار جدی‌تر از کاریکاتورهایی بود که پیش از آن کشیده شده بود. در طرح‌ها و نقاشی‌های وی تمام چیزهای شیطانی و احمقانه در انگلستان آن زمان نشان داده شده است. او به‌ندرت چهره‌ی واقعی مردم را می‌کشید، اما شخصیت‌ها در تصاویر وی شامل آدم‌های خوب و بد، مست‌ها، مردان و زنان مد پرست هستند. «هوگراث» هنرمندی بزرگ بود و نشان داد که یک کاریکاتور تا چه اندازه می‌تواند پرمعنا باشد. دیگر هنرمندان انگلیسی برای نمایش زشتی و حماقت به‌ویژه در سیاست از شیوه‌ی «هوگراث» پیروی کردند (بدعلی، ۱۳۸۰، ش ۳۳، ص ۴۴).

۱-۳. ویژگی‌های کاریکاتور

در طرح کاریکاتور، یک چین، یک خط، مبالغه در یک برجستگی یا انحنا، حتی یک نقطه مبین واقعیتی است. از این‌رو کاریکاتوریست به‌عنوان مفسری شناخته می‌شود که فرآیند طرح را از محدوده‌ی یک پیام آنی و ساده و عینی برمی‌گیرد و به‌سوی انگیزه‌ای برای تفکر پیش می‌راند.

آنچه کلمه کاریکاتور بدان اطلاق می‌شود ممکن است تنها یک طرح تمثیلی یا کنایه‌ای باشد، با این هدف که بجای خندانند بیننده، وی را به تفکر وامی‌دارد. آنچه از کلمه‌ی کاریکاتور برمی‌آید این است که یک اثر کاریکاتور معمولاً مقداری تخیل و اغراق را در خود آمیخته دارد؛ مهم‌تر از آن اینکه، در بیان هدف خود از اصطلاحات روزمره و عام به همان شکل متداول بهره می‌گیرد. این خود یکی از ویژگی‌های تعیین‌کننده کاریکاتور در منطقه زمانی خلق اثر است.

با دیدن کاریکاتور، ناخودآگاه مفهوم خنده و شوخی در ذهن تداعی می‌شود؛ اما اگر از این جهت به تعداد بشمار آن‌ها نگاه کنیم، می‌بینیم در بسیاری از این تصاویر، سعی در

ایجاد خنده و شوخی صرف نبوده است. در حقیقت بعضی از بزرگ‌ترین آثار کاریکاتور، به لحاظ جدی بودن و تأثیری که بر عواطف و احساسات وارد می‌کند، با سایر اشکال هنری‌های تجسمی به رقابت برخاسته‌اند.

۱-۴. انواع کاریکاتور

به طور کلی چهار سبک اصلی برای کاریکاتور قائل هستند: کاریکاتور پرتره، کاریکاتور ساده و استیلیز شده، کاریکاتور طرح سریع و کاریکاتور سیاسی. کاریکاتور پرتره اغلب بی‌پرده‌ترین شکل کاریکاتور است و معمولاً چهره‌های معروف و برجسته برای این نوع کاریکاتور انتخاب می‌شوند. کاریکاتور ساده نیز کاریکاتورهایی هستند که برحسب موضوعی مشخص و تعیین شده و کاریکاتورست روی آن کار می‌کند تا منظور خود را سریع و واضح به مخاطب اعلام کند.

کاریکاتور طرح سریع هم نوعی کاریکاتور است که با خطوط سریع و تند انجام شده و جایی برای تصحیح اشتباهات وجود ندارد.

کاریکاتور سیاسی نیز کاریکاتوری است که مجاز می‌شود آزادانه نسبت به موضوعی بسیار بدبین و کینه‌جو باشید و عقده‌های وجودی خود را در این کاریکاتور به بیرون بریزید. البته لازم به ذکر است که واژه‌ی کاریکاتور در زمان حاضر و در بین خود کاریکاتورست‌ها، صرفاً برای کاریکاتورهای چهره بکار گرفته می‌شود و برای کاریکاتورهای بدون شرح نمایشگاهی و ژورنالیستی واژه‌ی کارتون استفاده می‌شود.

در یک دسته‌بندی دیگر نیز این‌گونه بیان شده است:

الف. کاریکاتور ساده: در این نوع کاریکاتور، طرح، تناسب اعضای بدن انسان و اشیاء را تغییر می‌دهد طرح‌های هجایی: این طرح‌ها، کاریکاتورهایی هستند که ضمن تغییر، «عیب‌جو و ریشخند کننده» نیز هستند. در کاریکاتورهای سیاسی، بیشتر از این طرح‌ها استفاده می‌شود.

- ب. طرح‌های کمیک: معمولاً ژورنالیست‌ها، صفحه‌ی فکاهی خود را از این طرح‌ها پر می‌کنند. هدف اصلی این طرح‌ها بیشتر خندانند خوانندگان روزنامه یا مجله است و طراح، اهداف تربیتی و یا اجتماعی را دنبال نمی‌کند.
- ج. طرح‌های روز: نقش اصلی و اساسی آن، انتقاد و تفسیر کارها و فعالیت‌های روزانه در روزنامه و مجلات است.
- د. طرح‌های فانتری: که آن‌ها هم کم‌ویش کمیک هستند اما تخیل در آن‌ها نقش اساسی دارد (حسینی، ۱۳۷۳، ش ۴۳، ص ۲۰).

۱-۵. هدف کاریکاتور

اگر به دیدگاه‌های مختلف در کاریکاتور رجوع کنیم در قیاس با دیدگاه‌های مختلف: طنز، هجو، هزل، فکاهی و مطایبه، با قطعیت می‌توانیم، دیدگاه طنز را دیدگاه ایدئال کاریکاتور قلمداد کنیم، چراکه هدف و رسالت واقعی طنز برخلاف دیگر دیدگاه‌های موجود در کاریکاتور استهزاء، دشنام و سطحی‌نگری و صرفاً شوخی و مزاح نمی‌باشد. این طنز است که انسان را در موقعیت‌های ناعادلانه به حرکت و اعتراض وادار می‌کند و این حرکت ناشی از همان آگاهی است که طنز ایجاد می‌کند، طنز انتقادی هوشمندانه است جهت اصلاح و کاریکاتور اندیشه‌ای سازمان‌دهی شده در قالب تصویر است که طنز ریشه‌ی آن است، تصویری که می‌تواند برای ایجاد سؤال، اصلاح، بهبود، تذکر، تأکید، اعتراض، انتقاد و تأثیر خلق شود.

۲. کاریکاتور از منظر فقه

۲-۱. بیان مساله

کاریکاتور در جهان امروز به‌عنوان یک هنر پذیرفته‌شده است؛ اما از آنجاکه جامعه‌ی دینی بر اساس اصول و ارزش‌های دینی زندگی می‌کند و ارزش‌ها و مقدسات عناصر

این جامعه را تشکیل می‌دهند باید دید که این هنر در چنین جامعه چه جایگاهی دارد و اصولاً آیا می‌توان آن را پذیرفت یا خیر؟ به بیان دیگر آیا کاریکاتور که رکن اصلی آن اغراق موضوع از شکل اصلی و مبالغه و بزرگنمایی همراه با طنز است، در عرف امروز به یک هنر پذیرفته شده‌ی عرفی تبدیل گردیده و یا می‌توان آن را مصداق هتک مؤمن یا به طور کل هتک مقدسات که حرمت آن قطعی است، دانست و یا باید تفصیل قائل شد و این هنر را نه به طور کامل محدود و نه کامل آزاد گذاشت بلکه مشروط به قیودی اجازه‌ی ترویج آن را در جامعه داد؟

۲-۲. بیان اقوال

برخی از فقهای عظام علت حرمت آن را از باب ایذاء اشخاص دانسته و رضایت فرد را در این مطلب کافی نمی‌دانند (محمودی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۴۷) و برخی دیگر نیز از آنجاکه این هنر امروزه در عرف یک امر پذیرفته شده می‌باشد جایز دانسته‌اند (محمودی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۴۷). با توجه به آنچه بیان شد گرچه لفظ کاریکاتور بیشتر در عرف به کاریکاتور چهره اطلاق می‌شود ولی در بحث از حکم آن شایسته است که حکمی جامع و شامل تمامی مصادیق آن بیان گردد.

برخی نیز ممکن است علت حرمت آن را همان کشیدن موجود ذی‌روح بدانند که با فرض صحت این مطلب علاوه بر اشکال قبل بحث اعم از کاریکاتور خواهد شد و در جای دیگر باید به بحث نشست (خویی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۱).

با این بیان معلوم می‌شود که ادله‌ی بیان شده در این موضوع اخص یا اعم از مطلب است.

۲-۳. قاعده‌ی هتک مقدسات

با توجه به آنچه بیان شد به نظر می‌رسد که ترویج این هنر آزاد و بی‌قید در جامعه‌ی دینی با مشکل هتک حرمت مقدسات مواجه خواهد شد. این مقدسات اعم از چهره‌ی

مؤمن یا هر چیز دیگر می‌تواند باشد؛ بنابراین به نظر نگارنده باید از این منظر مسئله‌ی ترویج کاریکاتور را موردبررسی قرار داد. طبیعتاً برای تبیین نظر باید به‌طور اختصار اشاره‌ای به اصل قاعده نمود و با فرض اثبات این قاعده باید دید آیا این هنر مصداق این قاعده می‌شود یا خیر؟ تشخیص این مطلب به عهده‌ی عرف متخصصین است که در ادامه خواهد آمد.

۲-۳-۱. ادله‌ی قاعده

۲-۳-۱-۱. آیات

«ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمْ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَأَحَلَّتْ لَكُمْ الْأَنْعَامَ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ» (حج: ۳۰)؛ (مناسک حج) این است! و هر کس برنامه‌های الهی را بزرگ دارد، نزد پروردگارش برای او بهتر است! و چهارپایان برای شما حلال شده، مگر آنچه (ممنوع بودنش) بر شما خوانده می‌شود. از پلیدی‌های بت‌ها اجتناب کنید! و از سخن باطل پرهیزید.

«ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ» (حج: ۳۲)؛ این است (مناسک حج)؛ و هر کس شعائر الهی را بزرگ دارد، این کار نشانه تقوای دل‌هاست.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُحَلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشُّهُرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ وَلَا الْقَلَائِدَ وَلَا أُمِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنْ رَبِّهِمْ وَرِضْوَانًا...» (مائده: ۲)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شعائر و حدود الهی (و مراسم حج را محترم بشمرید! و مخالفت با آنها) را حلال ندانید! و نه ماه حرام را و نه قربانی‌های بی‌نشان و نشان‌دار را و نه آنها را که به قصد خانه خدا برای به دست آوردن فضل پروردگار و خشنودی او می‌آیند.

مراد از شعائر

در پذیرش استدلال مبتنی بر آیات شریفه فوق، چند نکته به‌عنوان مقدمه قابل‌تأمل است:

اول، مراد از «شعائر الله» در آیات مطلق بوده و محدود به مناسک حج نباشد. درباره معانی شعائر الله، چهار معنی ذکر کرده‌اند: «مناسک حج»، «حیوان سالم و فربه برای قربانی»، «نشانه‌هایی که برای تشخیص حل از حرم مشخص است» و «دین خدا (مطلق نشانه‌هایی که برای اطاعت خداوند است)». مورد سوم را طریحی نقل کرده است (طریحی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۳۴۶) و مابقی در مجمع‌البیان ذکر شده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۶، ص ۲۱۱). وی شعائر را بنا بر قول جوهری، نشانه‌های حج و هر آنچه را که نشانی از طاعت خداوند داشته، در این زمره می‌داند و مفرد آن را شعیره یا بنا بر قولی شعاره می‌داند.

دوم، که امر به شیء اقتضای نهی از ضد را داشته باشد.

سوم، رابطه تعظیم با اهانت تساوی باشد.

چهارم، آیات دلالت بر وجوب کنند.

از بین این معانی، معنای چهارم که «دین خدا» است، مفید قاعده هتک مقدسات خواهد بود. «راغب اصفهانی» شعائر را جمع شعیره، دانسته و احلال شعیره را به معنای آنچه به خانه خدا اهدا می‌شود، برمی‌شمرد. وجه تسمیه آن بدین جهت است که، با علامت‌ها نشان می‌شوند، یعنی شناخته می‌شوند که با کارد یا وسیله آهنی دیگر خونشان ریخته می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۳۳۱). لسان‌العرب شعیره را به معنای شتری که آماده قربانی است معنا کرده و شعائر الله را مناسک حج می‌خواند و قولی را نیز از «زجاج» آورده که او شعائر الله را به معنای تمامی متعبدات خداوند که آن‌ها را معین کرده، می‌داند (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۴۱۴). در تفسیر «تبیان» شعائر الله علامات مناسک حج است، که از رمی جمرات، سعی صفا و مروه و... را شامل می‌شود (طوسی، بی تا، ج ۷، ص ۳۱۳). فیض کاشانی در «صافی» شعائر را به اعلام دین معنا می‌کند (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۳۷۸). علامه طباطبایی (ره) نیز شعائر را جمع شعیره به معنای

علامت گفته است و شعائر الله را نشانه‌هایی که خدا آن‌ها را برای اطاعت بندگان قرار داده می‌داند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۴، ص ۳۷۴).

با توجه به آنچه آمده، روشن می‌شود که اختلاف نظر در معنای شعائر در آیات مذکور بسیار زیاد است. برای درک بهتر مفهوم آیات مورد بحث، لازم است به آیه ۳۳ در سوره مبارکه حج توجه شود، که می‌فرماید:

در تعظیم شعائر برای شما منافی است تا وقت آن برسد، سپس در ادامه آورده که شتر قربانی از این شعائر است. حمل بر معانی شیر، یا سواری دادن و امثال آن کرده و زمان آن را زمان قربانی کردن گفته‌اند.

غالب مفسرین، «منافع» را با توجه به آنچه در روایات آمده حمل بر معانی شیر یا سواری دادن و امثال آن کرده و زمان آن را زمان قربانی کردند گفته‌اند؛ مانند روایت امام صادق (ع) که فرمود بعد از رمی جمرات قربانی کن سپس فرمودند شتر قربانی کن، اگر نتوانستی گاو، تا آخر روایت و در انتهای آن فرمود که شعائر خدا را بزرگ بدار. (عظم شعائر الله) (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۴۹۱).

اما برخی نیز بنا بر آنچه در عوائد الایام آمده منافع را اجر و ثواب و زمان آن را قیامت ذکر نموده‌اند (نراقی، ۱۴۱۷، ص ۲۶). از سوی دیگر با توجه به آیات بعد که شتر قربانی را جزئی از شعائر دانسته، معنای (مطلق نشانه‌های طاعت خدا) تقویت می‌گردد.

خلاصه آن‌که، هرچند با توجه به نکات گفته شده احتمال عام بودن معنای شعائر الله تقویت می‌شود، ولی چون قطع به این معنا حاصل نیست، امکان تمسک به آن وجود ندارد، مگر این‌که (شعائر) جمع شناخته شده و اضافه آن به الله، باعث عمومیت تلقی گردد.

دلالت امر به نهی از ضد

درباره این پرسش است که آیا امر به شیء اقتضای نهی از ضد آن می‌کند یا خیر؟

در آیات مورد بحث، امر به تعظیم می‌شود، با فرض این که این امر وجوب را برساند (در مباحث بعد خواهد آمد) استدلال به آیه برای قاعده مورد بحث، فقط از طریق نهی از ضد می‌باشد. به این بیان که مولا امر به تعظیم کرده است، پس ترک تعظیم حرام است. اهانت ترک تعظیم است پس اهانت حرام است.

برای اثبات مطلب فوق، لازم است رابطه بین تعظیم و اهانت نیز بررسی گردیده تا معلوم شود که آیا هر ترک تعظیمی اهانت است یا خیر؟ که این بحث نیز بررسی خواهد شد. ولی آنچه در اینجا مورد نظر است آن است که آیا امر به یک شیء نهی از ضد آن را اقتضا دارد یا خیر؟

این مطلب مبتنی بر یک مسئله‌ی اختلافی در اصول است ولی نهی از ضد، به طور اجمال امری پذیرفتنی است و بنا بر رأی مشهور، دلیل آن عقل است، چراکه در غیر این صورت لغو حاصل خواهد شد.

رابطه ی تعظیم و اهانت

رابطه تعظیم و اهانت چیست؟ برخی تقابل تعظیم و اهانت را عدم و ملکه به شمار آورده و اهانت را درجایی صحیح می‌دانند که تعظیم در آن مورد صحیح باشد، ولی از آنجاکه اهانت نیز یک امر وجودی است، به طور مسلم رابطه آنها عدم و ملکه نخواهد بود. پس این دو امر، وجودی هستند که در یک آن با یکدیگر جمع نشده و نتیجه رابطه آنها تضاد خواهد بود.

همان طور که آمد اجتماع متضادین صحیح نیست، اما افتراق آنها مانعی ندارد. البته این در صورتی است که واسطه‌ای بین آنها وجود داشته باشد. مثلاً سیاهی و سفیدی که دو مفهوم متضادند، در آن واحد در یک مکان جمع نمی‌شوند، ولی افتراق هر دو با رنگ دیگری مثل قرمز بلامانع است. این مسئله مسلم است که در یک لحظه امکان ندارد تعظیم و اهانت در یک فرد قابل جمع باشد. ولی باید دید که آیا افتراق این دو ممکن است یا خیر؟ که این حالت در صورت داشتن واسطه امکان‌پذیر است. از آنجاکه معیار

تشخیص اهانت به عرف واگذار شد، پس چه بسا عرف حالتی را تشخیص دهد که تعظیم نبوده درحالی که اهانتی هم حاصل نشده است. از طرف دیگر چون اجتماع ضدین محال و ارتفاع نقیضین نیز محال است، در نتیجه در صورت اهانت، قطعاً تعظیم ترک شده است؛ اما در ترک تعظیم لزوماً اهانت ثابت نشده است.

توضیح آن که رابطه تعظیم با ترک تعظیم تناقض است، در نتیجه امکان اجتماع و افتراق آن وجود ندارد. بنابراین، اگر فرد اهانت کرد، تعظیم نکرده است و اهانت با تعظیم جمع نمی شود، زیرا دو متضاد قابل جمع نیست. از سویی لازمه عدم تعظیم، ترک تعظیم است، زیرا ارتفاع متناقضین محال است.

اما اگر تعظیم را ترک کرد مسلم تعظیم نکرده است، چراکه چون تعظیم و ترک تعظیم متناقض اند، با یکدیگر جمع نمی شوند، ولی اگر ترک تعظیم کرد لزوماً اهانت نکرده است زیرا تعظیم و اهانت متضادند و ارتفاع دو متضاد با واسطه محال نیست. نتیجه: اهانت به منزله ترک تعظیم است اما ترک تعظیم اهانت نیست.

دلالت بر وجوب

توضیح نکته چهارم که دلالت بر وجوب است:

با فرض پذیرش آنچه آمد، حال باید این مطلب روشن شود که آیا آیه مذکور دلالت بر وجوب تعظیم دارد یا خیر؟ برخی از فقها تنها دلیل بر عدم صحت تمسک به آیات مذکور را عدم دلالت بر وجوب می داند (بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۵، ص ۲۹۸). مرحوم نراقی نیز معتقد است؛ نهایت چیزی که از آیات برداشت می شود رجحان تعظیم است (نراقی، ۱۴۱۷، ص ۳۰).

اما صاحب عناوین دلایلی را بر وجوب آیه ذکر می کند:

۱. معنای تقوی، پرهیز کردن است و آن همانا ترسیدن از امری مخوف است و وقتی در این آیه بحث از تقوی است، پس مسلم یک شی‌ای ترسناک وجود دارد که شایسته

ترسیدن از آن، تعظیم شعائر است و هر چه چنین ویژگی داشته باشد پس واجب است. زیرا از مخالفت مستحب ترسی نیست و آن که خدا فرمود آن از تقوی است، خود اماره‌ای است بر عقاب بر ترک آن.

۲. این آیات را صغرای یک قیاس قرار داده، سپس آیاتی مثل «و ایای فاتقون» (بقره: ۴۱) یا «واتقوا الله إن کتم مؤمنین» (مائده: ۵۷)، را کبری قرار می‌دهیم و تمامی آیات و روایاتی که دلالت بر مخالفت تقوی و عتاب غیر متقین وجود دارد را به این کبرا اضافه می‌کنیم. پس چنین نتیجه می‌گیریم؛ تعظیم شعائر از تقوی است (صغری) هر تقوایی واجب است به خاطر اطلاق امر به آن‌ها (کبری) پس تعظیم شعائر واجب است. (نتیجه) (مراغی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۵۶۱).

به نظر می‌رسد استدلال صاحب «عناوین» ضعیف باشد، زیرا لزوماً تقوی با وجوب تلازم ندارد و خویشنداری در امور مستحب و ترک مکروهات نیز، صحیح است. در استدلال دوم نیز کبرای او قطعی نیست چراکه از آیات مورد استدلال وجوب تقوی برداشت نمی‌شود.

با فرض تمامی مطالب بالا، صاحب «عوائد الایام» به کل استدلال اشکال وارد کرده و می‌گوید: این آیات مفید قاعده نیست زیرا امر به مطلق (شعائر) دلالت بر وجوب تمامی افراد آن ندارد. پس معلوم نیست شارع هر تعظیمی را خواسته یا نوع خاصی از تعظیم را اراده کرده است. پس کلام مجمل و قابل استدلال نخواهد بود (نراقی، ۱۴۱۷، ص ۳۱).

گرچه استدلال به نهی از ضد، قابل خدشه است، اما بعضاً استدلال به مفهوم موافقت یا طریق اولویت در آیه کرده‌اند. یعنی وقتی تعظیم و بزرگداشت یک امر لازم باشد، به‌طور مسلم اهانت آن جایز نبوده یا به این شیوه که ترک تعظیم مصادیقی دارد که بارزترین آن اهانت است.

نتیجه: طریق اولویت یا اهانت، مصداق بارز ترک تعظیم وجود دو شیوه غیرقابل خدشه است. ولی با بحث مفصلی که در توضیح نکته اول بحث آمد، نمی‌توان قطع به اراده عموم از «شعائر» پیدا کرد. پس حداقل احتمال عدم قصد عموم نیز وجود دارد و اذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال در نتیجه این آیات دلیل مناسبی بر این قاعده نخواهد بود.

۲-۳-۱-۲. روایات

روایات دال بر هتک تعدادشان بسیار است تا آنجایی که مرحوم آیت‌الله خوئی (ره) در بحث هجو مؤمن روایات دال بر حرمت اهانت بر مؤمن را متواتر می‌داند (خویی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۵۷).

برخی از این روایات عبارت‌اند از:

۱. مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُثْبَةَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْقَرَّاطِيسِ تَجْتَمِعُ هَلْ تُحْرَقُ بِالنَّارِ وَفِيهَا شَيْءٌ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ قَالَ لَا تُغَسَّلُ بِالْمَاءِ أَوْلًا قَبْلُ (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۶۷۳).

راوی گوید از امام علیه‌السلام در مورد کاغذهایی که بر روی آن نام خداوند آمده سؤال کردند که آیا می‌توان آن‌ها را آتش زد؟ فرمود: خیر اول آن‌ها را با آب بشوید (سپس آتش بزیند).

۲. عَنْهُ عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانَ قَالَ سَمِعْتُ أبا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ لَا تُحْرِقُوا الْقَرَّاطِيسَ وَ لَكِنْ امْحُوهَا وَ حَرِّقُوهَا (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۶۷۳).

راوی گوید از امام صادق (ع) شنیدم که کاغذها (که نام خدا بر آن‌ها ذکر شده است) را آتش نزیند بلکه ابتدا آثار را از آن پاک کرده سپس آتش بزیند.

۳. عَلِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَامِحُوا كِتَابَ اللَّهِ تَعَالَى وَ ذِكْرَهُ بِأَطْهَرِ مَا تَجِدُونَ وَ نَهَى أَنْ يُحْرَقَ كِتَابُ اللَّهِ وَ نَهَى أَنْ يَمْحَى بِالْأَقْلَامِ (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۶۷۳).

امام صادق (ع) از پیامبر (ص) نقل کرده است کتاب خدا و نام او را با پاکیزه‌ترین چیزی که می‌یابید پاک کنید و از سوزاندن آن و نیز پاک کردن آن با قلم‌ها نهی کرده است.

۴. أَخْبَرَنِي الشَّيْخُ رَحِمَهُ اللَّهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارِ السَّابَّاطِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ لَا يَمَسُّ الْجُنُبُ دِرْهَمًا وَلَا دِينَارًا عَلَيْهِ اسْمُ اللَّهِ وَلَا يَسْتَنْجِي وَ عَلَيْهِ خَاتَمٌ فِيهِ اسْمُ اللَّهِ وَلَا يَجَامِعُ وَ هُوَ عَلَيْهِ وَ لَا يَدْخُلُ الْمَخْرَجَ وَ هُوَ عَلَيْهِ (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۴۸).

امام صادق (ع) فرمود جنب به درهم و دیناری که نام خدا بر آن نقش بسته است دست نزند و با دستی که در آن انگشتی است که نام خدا در آن وجود دارد استنجاء نکند و در حال دست داشتن آن جماع نکند داخل در مخرج نشود درحالی که آن را در دست دارد.

۵- الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الطُّوسِيُّ فِي الْأُمَالِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ مَخْلَدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ شَدَّادِ الْمِسْمَعِيِّ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدِ الْقَطَّانِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ نَافِعِ بْنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا سَافَرَ بِالْقُرْآنِ إِلَى أَرْضِ الْعَدُوِّ مَخَافَةً أَنْ يَنَالَهُ الْعَدُوُّ (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۶، ص ۲۴۹).

پیامبر (ص) از مسافرت کردن (شخص) درحالی که قرآن به همراه داشته باشد به سرزمین دشمنان نهی کرده به خاطر ترس از این که دشمنان به قرآن دست نیابند.

۶. مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْقَمَّاطِ عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ لَمَّا أُسْرِيَ بِالنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا حَالَ الْمُؤْمِنِينَ عِنْدَكَ قَالَ يَا مُحَمَّدُ مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيًّا فَقَدْ بَارَزَنِي بِالْمُحَارَبَةِ وَ أَنَا أُسْرِعُ شَيْءًا إِلَى نُصْرَةِ أَوْلِيَائِي الْحَدِيثَ (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۲، ص ۲۵۵).

هنگامی که پیامبر به معراج رفت به خدا عرض کرد ای پروردگار من حال مؤمن نزد تو چگونه است خدا فرمود ای محمد (ص) هر کس به یکی از اولیا من اهانت کند به جنگ با من برخاسته است و من سریع‌ترین چیزی هستم که به یاری اولیایم می‌آیم. و اخبار بسیار دیگر که می‌توان با مراجعه به بخش‌های (باب نهی عن احراق القراطیس المكتوبه کافی و نیز باب من اراده الاستنجاء و فی یده الیسری خاتم علیه اسم من اسماء الله و نیز باب الجنب لا یمس الدرهم علیها اسم الله تعالی استبصار و باب‌های تحریم اهانه المؤمن و خذلانه و کراهه السفر بالقرآن الی الارض العدو وسائل) بدان‌ها دست یافت.

بررسی سندی روایات

احادیث موجود در کافی (سه حدیث اول) را صحیح و مسند دانسته‌اند و حدیث استبصار را موثق، حدیث اول وسائل را ضعیف و حدیث دیگر را صحیح و مسند می‌دانند. ولی تواتر بسیار اخبار با این مضمون، قرینه‌ای بر صحت خبر ضعیف است.

بررسی دلالی روایت

پس مشخص است که این مصادیق که در روایات ذکر شده است حاکی از یک قاعده کلی و آن حرمت هتک مقدسات است. دلالت آن‌ها بر تحریم کاملاً واضح است. شیخ حر عاملی در ذیل روایت مذکور در وسائل (حرمت سفر با قرآن) آورده است: آنچه گذشت دلالت بر تحریم اهانت قرآن و بیع آن به کفار و سفر به سرزمین‌های آن‌ها تعریض بر اهانت آن است (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۶، ص ۲۴۹).

۲-۳-۱-۳. عقل

مرحوم بجنوردی به این دلیل عقلی در کتاب خود اشاره کرده است (بجنوردی، ۱۴۰۵، ج ۵، ص ۲۹۶). مرحوم نراقی نیز، از عقل به عنوان یکی از دلایل قاعده نام برده، اما از بیان کیفیت استدلال خودداری کرده است (نراقی، ۱۴۱۷، ص ۳۰). صاحب «عناوین» به این مطلب اشاره دارد و او نیز معتقد است که آنچه نزد مولا محترم است اگر خفیف

شمرده شود مولا محق است که اهانت‌کننده را عقاب کند (مراغی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۵۵۵).

۲-۳-۱-۴. اجماع

اجماع منبع دیگری است که در استنادات از آن بهره گرفته می‌شود. «مراغی» و «نراقی» و «بجنوردی» همگی مدعی اجماع در این مورد هستند. حتی در «عوائد الایام» و «عناوین» ادعای ضرورت شده است، یعنی این قاعده را از ضروریات می‌شمارند.

آیت‌الله بجنوردی دلیل بر اجماع را چنین بیان می‌کند:

که با مراجعه به فتاویٰ علما همگی نجس کردن مسجد را حرام می‌دانند و در این که حکم اجماع است اختلافی نیست لکن این حکم، از آن جهت است که هتک مقدسات اشکال دارد و گویا این مطلب نزد آن‌ها مفروغ بوده است. پس نتیجه می‌گیریم که اجماع بر قاعده هتک مقدسات وجود دارد (بجنوردی، ۱۴۰۵، ج ۵، ص ۲۹۶). احتمال دارد استدلال ضعیف باشد، زیرا اولاً حکم به حرمت نجاست، گرچه شاید به خاطر خصوصیت مسجد نباشد، ولی مسلماً در این مورد روایات زیادی وارد شده است و چه بسا حکم علما تبعدی و به خاطر روایات باشد، نه این که چون هتک مقدسات است، پس حرام می‌گردد. هم‌چنین این احتمال وجود دارد که تعدادی از آن‌ها، بنا بر تعبد بر روایات، فتوا داده باشند پس إذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال. ثانیاً چنین اجماعی منقول است و اجماع منقول تا زمانی که مبنای ناقل معین نباشد، برای منقول‌الیه اعتبار ندارد.

ثالثاً اجماع مدرکی است، برای این که مدرک قاعده معین است و در صورت مدرک اجماع اعتبار نخواهد داشت و وقتی که دست ما از مدرک کوتاه بود، اجماع اعتبار می‌یابد. در این مبحث به‌طور مسلم عقل حکم به قبح اهانت می‌دهد، پس اجماع نمی‌تواند دلیل باشد.

۲-۳-۱-۵. ارتکاز متشرعه

دو سؤال در ارتباط با ارتکاز متشرعه مطرح است:

سؤال اول: این که آیا ارتکاز متشرعه می تواند به عنوان دلیل بر قاعده قرار گیرد و حجیت دارد یا خیر؟

سؤال دوم: آیا این ارتکاز تا زمان معصوم (ع) وجود داشته و ایشان در بین مرتکبین می باشند یا خیر؟

پرسش های مطرح، نیازمند بحث جدی برای پاسخ گویی هستند، که در جای خود می بایست مورد تحقیق واقع شوند، ولی برفرض حجیت چنین ارتکازی، این ارتکاز وجود دارد زیرا هر یک از زنان یا کودکان نیز سریعاً حکم به قبح اهانت به آنچه نزد مولا دارای احترام است، می دهند و به این موضوع مرحوم بجنوردی و مراغی اشاره دارند (مراغی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۵۵۵؛ بجنوردی، ۱۴۰۵، ج ۵، ص ۲۹۴).

با توجه به مطالب ذکر شده باید بیان داشت:

۱. از بین تمام مصادیق محترمانه که در منابع موجود است مسلم برخی از آنها در قاعده حرمت هتک مقدسات جای دارند یا نهایتاً برخی از آنها قدر متیقن ما هستند در مابقی برائت را جاری می کنیم.

۲. اهانت مفهومی عرفی است که عرف میزان تشخیص آن است علمای بزرگ بر این قضیه اذعان دارند و آنچه از مطالب آنها آمد نمونه ای از نظرات آنها بود برخی از موارد اهانت نوعاً عرفی است که در اصطلاح متمحض در اهانت است و برخی مشخصاً عرفی است که بنا بر زمان و مکان قابل تشخیص است و از سویی بنا بر فعل اهانت عرف خاص یا عام می شود اگر فعل از افعال تخصصی در یک فن خاص باشد عرف خاص آنها مورد توجه است اگر فعل از افعال عمومی باشد عرف عام ملاک است.

۳. حرمت از عرف برداشته نمی‌شود بلکه حرمت را عقل تشخیص می‌دهد و آنچه به عرف فهم می‌شود مصداق اهانت است.

۲-۳-۲. مراد از عرف

می‌توان تعریف صحیح از عرف را عبارت دانست از:

آنچه عادت مردم در خرید و فروش و اجاره و سایر معاملات بر آن قرار گرفته، و به شکلی که متکلم می‌تواند کلام خود را با اعتماد بر آن مطلق بیاورد (مغنیه، ۱۴۲۱، ج ۶، ص ۱۱۶). عرف به اقسام مختلفی تقسیم می‌شود این تقسیمات از جهات مختلفی صورت گرفته است. گاهی عرف به عام و خاص تقسیم می‌شود که عبارت‌اند از:

۱. عرف عام: آن است که عامه مردم اعم از عالم و جاهل بر آن سیر می‌کنند و با اختلاف زمان و مکان تغییر می‌کند.

۲. عرف خاص: عرفی است که فقط در یک گروه خاص مثلاً فقها فقط مطرح است.

و از جهتی به عملی و قولی و آن عبارت است از:

۱. عرف عملی: فعلی است که مردم انجام می‌دهند.

۲. عرف قولی: به عرفی گفته می‌شود که معنای کلام در نزد مردم است، چه بسا کلام در عرف، متفاوت با معنای لغوی باشد. مثل قول اهل عراق که ولد را فقط در پسر استعمال می‌کند

و از سوی دیگر عرف را به صحیح و فاسد تقسیم کردند و منظور از عرف صحیح و فاسد عبارت است از:

۱. عرف صحیح: آن است که مخالف شرع نباشد.

۲. عرف فاسد: عرف مخالف شرع است (حکیم، ۱۴۱۸، ص ۴۰۷).

غالب علما بر حجیت عرف اذعان دارند و طریق مختلفی را بر حجیت آن بیان نمودند.

در ذیل به برخی از این دلایل اشاره می‌شود:

۱. سیره فقها از ابتدا تاکنون در تشخیص اتصالات الفاظ و تشخیص صدق آنها بر افراد مفاهیم، متکی بر عرف بوده است. اگر دلیلی غیر از همین دلیل وجود نداشته باشد، برای حجیت عرف کافی است.

جریان سیره علما بر حجیت عرف در دو مورد مذکور بوده و ابتلا بر موضوع آن نیز بسیار بالا بوده است. اگر کار صحیحی نبود بر شارع (امام (ع)) لازم بود که جلوی چنین روندی را بگیرد (کوه کمره‌ای، ۱۴۰۹، ص ۵۰).

۲. سیره پیامبر و ائمه (ع) بر تبعیت از عرف بوده است، که از این طریق روایات آنها به دست آمده است. آنها در بسیاری از موارد طریقی غیر از طریق عرف معرفی نکرده‌اند، که این خود دلیل بر حجیت آن است (کوه کمره‌ای، ۱۴۰۹، ص ۵۰).

حال باید این پرسش را پاسخ داد که، از بین انواع عرف کدام عرف مقصود است؟ به‌طور مسلم عرفی که در اینجا بحث می‌شود، عرف صحیح، و نه فاسد است و از سویی بنا بر موارد عرف، گاهی عام و گاهی خاص مقصود می‌باشد. مثلاً، در بحث توهین‌های لفظی، قطعاً ملاک عرف عام است درحالی‌که در مجادلات سیاسی یا بحث‌های هنری و سایر مباحث تخصصی، تشخیص توهین بودن یا نبودن، منوط به عرف خاص همان رشته است.

در نیمه سده نوزده شارل فیلیپون چهره لویی فیلیپ پادشاه وقت فرانسه را به‌صورت گلابی طراحی کرد. وی در دادگاه گفت: در محدوده کاریکاتور ممکن است صورت یک انسان را گاه به یک گلابی و گاه به یک فرم دیگر شبیه دانست. آیا این طرح گلابی که به چهره لویی فیلیپ شبیه است را می‌توان محکوم نمود؟ یا برعکس چهره شاه را به‌واسطه شباهت به گلابی باید محکوم کرد.

اما توجیهات او مانع از پرداخت جریمه ۶۰۰۰ فرانکی و بازداشت او به مدت شش ماه توسط دادگاه نشد (شجاعی، ۱۳۷۱، ش ۱، ص ۳۵).

چند نکته مهم از این مطلب می‌توان برداشت نمود:

۱. بنا بر عرف کشور فرانسه، گلابی مظهر حماقت بوده است. از این روی برای تشخیص، باید به عرف همان مکان یا زمان رجوع کرد. زیرا شاید این مطلب در عرف سایر مناطق اهانت نباشد.

۲. تشخیص گلابی در صورت کاریکاتور، امر واضحی نیست تا تمامی عوام توان تشخیص داشته باشند، بلکه فقط اهل همان هنر توان فهم مطلب را خواهند داشت. نکته آخر در این بحث آن است که فرقی بین عرف قولی یا فعلی نیست و از هر کدام اهانت برداشت شود برای صدق حکم کافی است.

قابل ذکر است که عرف نمی‌تواند به تنهایی مصدر احکام قرار گیرد، ولی تعیین موضوعاتی که شارع تعریفی از آن ارائه نکرده، بر عهده عرف است. در بحث حاضر نیز چنین است که حکم حرمت از عرف برداشت نمی‌شود، ولی تعیین موضوع اهانت بر عهده عرف است.

امور موجب اهانت را بر دو دسته تقسیم کرده‌اند:

۱. آن که مطلق اهانت است مثل سب.

۲. آن که گاهی موجب اهانت است و گاهی نیست و با قصد فرد تغییر می‌کند.

اگر مطلبی در دسته اول قرار گیرد مسلم ترویج آن در جامعه حرام است گرچه صاحب آن قصد حرام نداشته باشد اما دسته‌ی دوم منوط به قصد صاحب اهانت کننده است حال بآید دید که کاریکاتور ذیل کدام دسته قرار می‌گیرد.

۲-۳-۳. کاریکاتور مصداقی از اهانت

از مجموع آنچه در تاریخچه کاریکاتور و نیز کاریکاتور در ایران دیده می‌شود معلوم می‌شود که این هنر دارای قید و مرز نیست برای همین برخی در تقسیم‌بندی انواع کاریکاتور در مورد کاریکاتور سیاسی چنین آورده‌اند:

در کاریکاتور سیاسی مجاز می‌شود آزادانه نسبت به موضوعی بسیار بدبین و کینه‌جو باشید و عقده‌های وجودی خود را در این کاریکاتور بیرون بریزید.

و از این رو ورود این هنر در ایران با مشکلاتی روبرو است نگاهی به تاریخچه این هنر در کشورمان می‌تواند ما را به این موضوع رهنمون سازد. در هفتم آوریل ۱۹۰۱ مصادف با ۱۲ صفر ۱۳۳۲ قمری اولین نشریه کاریکاتور با مدیریت «قلی زاده» و با همکاری «نعمان زاده» در «تفلیس» منتشر شد. سپس به آذربایجان آمد و در آخر نیز در باکو انتشار یافت. این نشریه با همکاری کاریکاتوریست‌های روسی (روترو شرلینگ معروف به «شیلینگ») کار خود را آغاز کرد. نام نشریه از نام (ملانصرالدین) مرد حقیقت‌پرست و بذله‌گوی افسانه‌ای که در میان مردم نامی آشنا و مانوس شناخته می‌شد، گرفته شده بود. نشریه فوق با استفاده از شیوه ملانصرالدین افسانه‌ای، رویدادها و حوادث روز را با کاریکاتور و مطالب طنزآلود از نظر مردم می‌گذرانید.

این نشریه زیر نظر ارگان دمکرات به چاپ می‌رسید و طرح‌های آن به صورت حرابه‌ای برنده در جهت اهداف و امیال این گروه به کار گرفته شد.

شیوه کاریکاتور اصولاً به علت مقید نبودن به قواعد خشک و به واسطه آزادی از هر نوع قید و بهره‌وری از صراحت بیان مورد استفاده هنرمندان ایرانی قرار گرفت و در واقع کاریکاتور در ایران ره‌آورد دو مسئله است: ۱. مشروطه، ۲. نشریه ملانصرالدین.

این نشریه با ادعای آزادی‌خواهی، خواهان برخورد تند با استبداد تزاری و قاجار بود و هدفی که در جستجوی آن متناسب با خط‌مشی گردانندگان این نشریه، به طرف‌داری از حزب سوسیال‌دمکرات بود. مقید نبودن کاریکاتور به قیود و آزادی از هر نوع قید که از ویژگی‌های این هنر است مطمئناً در جوامع دینی که دارای قیود بسیار اخلاقی، مذهبی هستند نمی‌تواند تأثیر مثبتی داشته باشد. به همین دلیل در نخستین صفحه از شماره اول نشریه ملانصرالدین، شاهد اثری از «شیلینگ» کاریکاتوریست روسی هستیم.

در این طرح دنیای خواب‌آلود مسلمانان را درحالی که کم‌وبیش از خواب برخاسته یا در حال خمیازه کشیدن هستند را نشان می‌داد که ملانصرالدین شخصیت اول این نشریه ناظر بر آن‌هاست. شاید ابتدا کسی تصور کند که این طرح فی‌نفسه اهانتی در بر ندارد ولی با توجه به این موضوع که طراح آن یک روسی است و در مسیر اهداف حزب سوسیال تلاش می‌کند، به سهولت می‌توان کنه مطلب را دریافت.

از سوی دیگر «روتز» و «شلینگ» در آغاز کار به دلیل عدم آشنایی با فضای بومی و سنتی ایران، آن‌طور که باید و شاید نتوانستند نظر مردم را جلب کنند. آنان با سفر به شهرها و روستاهای ایران از طریق آشنا شدن نسبی با فرهنگ و سنت مردم، به هجو تصویر این فرهنگ و سنت پرداختند و در این راه از توهین به مقدسات نیز ابایی نداشتند. چنان‌که روحانیون آن زمان، خواندن این نشریه را تحریم کردند و به مخالفت با آن پرداختند. (شجاعی، ۱۳۷۱، ش ۲، ص ۵) پس‌ازاین نیز مردم شاهد اهانت‌های بسیاری به اعتقادات مذهبی و فرهنگی ایرانیان مانند سن کم ازدواج زنان و... از سوی طراحان این نشریه بوده‌اند.

به‌طورکلی اهانت به مقدسات از طریق این هنر کار را به‌جایی می‌رساند که فریاد شیخ شهید فضل‌الله نوری بلند شده و می‌گوید:... هیچ شنیده بودید که در این یک هزار و سیصد و چند سالی که از عمر اسلام گذشته است، صورت یکی از مجددین دین را که در شمار کلینی و علم الهدی و محقق و شهیدین، شمرده شود به شکل حیوانی بارکش کشیده و تشهیر کرده باشد... (ترکمان، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۶۰).

روند اهانت به مقدسات از طریق این ابزار تا زمان حاضر ادامه یافته است به‌طوری‌که چهره نورانی حضرت رسول اکرم (ص) را در چهره یک تروریست که به‌جای عمامه بمب بر سر دارد طراحی نموده و در کشورهای غربی انتشار دادند. سپس در سطح پایین‌تر از آن به تمسخر چهره علمای شیعه که در رأس آن‌ها امام خمینی (ره) بود،

پرداختند. در یکی از نشریات داخلی دوران اصلاحات نیز شخصیت یکی از علمای قم در شکل تمساح به استهزاء گرفته شد.

جمع‌بندی

از مجموع آنچه آمد، چند نکته قابل توجه است:

۱. نمی‌توان گفت کاریکاتور از فنونی است که موضوعاً اهانت به مقدسات دینی شمرده می‌شود، چراکه خدمت این هنر به مذهب و اعتقادات و اهداف ارزشمند کم نبوده و نیست. در رأس آن‌ها می‌توان هنر «ناجی العلی» کاریکاتوریست فلسطینی که از کاریکاتور در مبارزه با اسرائیل استفاده کرد و جان خود را در این مسیر از دست داد، اشاره داشت. هم‌چنین کاریکاتورهایی که پس از عمل ارتدادی «سلمان رشدی» در مخالفت با او در سراسر جهان کشیده شد. کاریکاتورهای چهره سلمان رشدی که کاریکاتوریست‌های جهان اسلام بیشترین تلاش را در آن داشتند چند پیام مهم را به مخاطبین عام و خاص ابلاغ کرد:

غیرت و اعتقاد دینی و ارادت ویژه مسلمانان به اسلام و شخص حضرت ختمی مرتبت (ص).

نفرت و انزجار بسیاری از آزاد اندیشان، نسبت به اهانت‌کننده به پیامبر اسلام (ص).

تهدید و تنبیه فرد اهانت‌کننده به رسول اکرم (ص)، با استفاده از ابزارهای هنری جدید.

۲. همان‌طور که از تعاریف کاریکاتور نیز و مطالب فوق معلوم می‌گردد از ویژگی‌های کاریکاتور خصوصاً کاریکاتور سیاسی صراحت و عدم قیدوبند است و این متناسب با فرهنگ جوامع غربی است. در فرهنگ اسلامی که برای مؤمن و موضوعات مختلف حرمت قائل‌اند، این هنر نمی‌تواند وسیله خوبی در انتقال افکار باشد. زیرا لازمه آن یا

محدود کردن چنین هنری است که آن را از مسیر خود خارج خواهد کرد و یا دست کشیدن از مقدسات و صدور جواز توهین، نتیجه آن می‌شود، که این امر نیز خلاف اعتقادات مذهبی مسلمانان است. بنابراین گر چه این هنر خدماتی را در مسیر انقلاب و اسلام انجام داده، مانند «دوسالانه کاریکاتور سلمان رشدی» که تأثیر زیادی در دنیا داشت، ولی توسعه دادن و مخصوصاً راه دادن این هنر به مطبوعات، با توجه به وضع نامطلوب مطبوعات نمی‌تواند اثر مطلوبی در جامعه دینی داشته باشد.



کتابنامه

- ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴)، لسان العرب، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ سوم.
- بجنوردی، سید حسن آقا بزرگ موسوی (۱۴۱۹)، القواعد الفقهیه، قم: نشر الهادی، چاپ اول.
- ترکمان، محمد (بی تا)، رسائل، اعلامیه‌ها و ...، بی جا: بی نا، بی جا.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹)، تفصیل الوسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، چاپ اول.
- حسینی، ز (۱۳۷۴)، «کاریکاتور چیست؟ کاریکاتور چیست؟»، کیهان کاریکاتور، ش ۴۳ و ۴۴.
- حکیم، محمدتقی (۱۴۱۸)، اصول العامه لفقہ المقارن، قم: مجمع جهانی اهل بیت (ع)، چاپ دوم.
- خویی، سید ابوالقاسم (بی تا)، المکاسب - مصباح الفقاهه، بی جا: بی نا، بی جا.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲)، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دارالعلم الدار الشامیه، چاپ اول.
- شجاعی طباطبایی، سید مسعود (۱۳۷۱)، «کاریکاتور در ایران»، کیهان کاریکاتور، ش ۱.
- طباطبائی، سید محمدحسین (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم.
- طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، تهران: کتاب فروشی مرتضوی، چاپ سوم.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی، چاپ اول.

طوسی، محمد بن حسن (۱۳۹۰)، الإستبصار فیما اختلف من الأخبار، تهران: دارالکتب الإسلامیه، چاپ اول.

عبد علی، محمد (۱۳۸۰)، «تاریخ کاریکاتور نگاهی کوتاه به تاریخ بلند کاریکاتور جهان»، کتاب ماه هنر، ش ۳۳ و ۳۴

فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۱۵)، تفسیر الصافی، تهران: انتشارات الصدر، چاپ دوم.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران: دارالکتب الإسلامیه، چاپ چهارم.

کوه کمره‌ای، سید محمد بن علی حجت (۱۴۰۹)، کتاب البیع، قم دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.

محمودی، سید محسن (۱۳۸۵)، مسائل جدید از دیدگاه علما و مراجع تقلید، ورامین: انتشارات علمی و فرهنگی صاحب الزمان (ع)، چاپ پانزدهم.

مراغی، سید میر عبدالفتاح بن علی حسینی (۱۴۱۷)، العناوین الفقهیة، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.

مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۱)، فقه الإمام الصادق علیه السلام، قم: مؤسسه انصاریان، چاپ دوم.

نراقی، ملا احمد (۱۴۱۷)، عوائد الایام فی البیان قواعد الأحکام و مهمات مسائل الحلال و الحرام، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول.